

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

فرستنده: یدی محمودی

۱۹ جنوری ۲۰۱۴

نامه زانیار و لقمان مرادی به کنفرانس علیه اعدام در شهر کلن المان !



دوستان گرامی!

مطلع شدیم که در کلن المان کنفرانسی دو روزه در مورد اعدام در جریان است. ما زانیار و لقمان مرادی از رجائی شهر کرج هستیم، قبل از هر چیز، از این که در مورد اعدامها حرف می زنید و فعالیت می کنید خوشحالیم، برای ما که در سلول مرگ نشسته ایم این اخبار دلگرم کننده است. قبل از این که در مورد خودمان حرف بزنیم، می خواهم دو اتفاق را که همین دیروز در اینجا افتاد بگوئیم و از شما بخواهیم برای آزادی و دفاع از زندانیان سالمند هم کاری بکنید. روز گذشته محمد امیر خیزی یک زندانی سالمند از پله ها افتاد و سر و دستش شکست، او را به بیمارستان دی منتقل کردند، نمی دانیم الان وضعیتش چطور است. ساعاتی بعد از این واقعه، حال کریم عزیز معروف، زندانی ۸۰ ساله از کردستان عراق که به اتهام جاسوسی در زندان است، شدیداً به هم خورد، او را به بیمارستان منتقل کردند، شنیدیم که کیسه صفرايش ترکیده و با این سن و سال خطر مرگ او را تهدید می کند. کریم عزیز معروف ۱۷ سال است در زندان است اکنون ۸۰ سال سن دارد. آیا این ظلم نیست که فردی با این سن و سال در چنین موقعیتی است؟

کنفرانس شما در مورد اعدامها است و در این مورد اولین نکته ای که به نظر ما می رسد اینست، **عجله کنید!** شاید اگر هر کدام از شما لحظاتی را می توانستید تصور کنید در موقعیت یک محکوم به اعدام، می توانستید این پیام مرا نه از سر تکبر، بلکه از سر استیصال و یخ زدن مغزهایمان در مواردی ببینید. من خیلی وقتها به این صحنه فکر میکنم و سپس فکر میکنم مغزم را یخ زد، به این صحنه که چکمه هائی را در پشت سلول ببینم و چند نفر با نگاهی بیرحم و بی

احساس مرا و هم پرونده ای ام لقمان را کشان کشان ببرند و طناب را بر گردنمان بیاویزند، خوب بعدش چه می شود... این را دیگر تصور نمی کنم و نمی خواهم تصور کنم فقط مغزم یخ می زند.

ما در مورد یکی از مهمترین و عمیق ترین دردهای جامعه بشری حرف می زنیم و من فقط حرف نمی زنم بلکه آن را احساس میکنم و نه فقط احساس بلکه با تمام سلولهای بدنم آن را جذب می کنم. این درد غیر قابل توصیف است.

پس هر نوع کنکاش و بررسی باید بتواند به این منجر شود که ما را نجات دهید و اجازه دهید خودخواهانه تر بگویم، مرا نجات دهید، من نمی خواهم بمیرم بارها گفته ام نمی خواهم با این جوانی زیر خاک بروم.

اجازه دهید ما جسارت کرده و به شما بگوئیم، برای نجات جان محکومین به اعدام و برای مقابله با این سیر رو به رشد اعدامها در ایران، کاری بکنید، فردا ممکنست برای ما دیر باشد. می دانید در مورد چه چیز حرف می زنم در مورد زندگی خودم و لقمان، چیزی که دیگر هیچگاه به دست نمی آید، زندگی را دوست داریم آیا این گناه است؟؟؟

سوال ما اینست آیا نمی شود بیش از اینها اعتراض کرد، آیا نمیشود متحدانه تر از اینها کار کرد، آیا نمی شود کارهای بزرگتری کرد و اعتراضات زیادهتری را سازمان داد؟؟

پاسخ به این سوالات می تواند زندگی نجات دهد.

با احترام زانیار و لقمان مرادی – زندان رجائی شهر کرج

۲۶ دی ماه [جدی] ۱۳۹۲

باز تکثیر از کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۷ جنوری ۲۰۱۳